

ارمنستان و مسائل امنیتی در قفقاز جنوبی

مسائل امنیتی متداخل موجود نه تنها سه دولت مهم در قفقاز جنوبی - آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بلکه به منافع کشورهای همسایه نیز مربوط می شود.

سرویس ارمنستان / خبرگزاری آرآن
نویسنده: **گرانیک استریان**
ترجمه: **فخرالدین سلطانی**
چکیده:

قفقاز جنوبی هم از بعد استراتژیک و هم از بعد قومی - سیاسی و همچنین از بعد فرهنگی به بی ثباتی معروف شده است. مسائل امنیتی متداخل موجود نه تنها سه دولت مهم در قفقاز جنوبی - آذربایجان، ارمنستان و گرجستان - بلکه به منافع کشورهای همسایه نیز مربوط می شود. از جمله این کشورها؛ روسیه در شمال، ایران در جنوب، ترکیه، اوکراین، بلغارستان و یونان در غرب؛ کشورهای آسیای مرکزی، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان در شرق هستند. به این آمیختگی باید منافع ایالات متحده، اتحادیه اروپا و بدون شک منافع چین را نیز افزود. در نتیجه، قفقاز جنوبی به واسطه عوامل بی ثبات کننده که از خارج مرزها هدایت می شوند، آسیبپذیر شده است. اختلافات قومی، تنوع سنن فرهنگی و هویت‌های متفاوت مردم، مشخصه بارز کل منطقه است که ممکن است در هر زمان آغازگر اختلافات و منازعاتی باشد که پتانسیل تبدیل شدن به مشکلات بزرگ تر را دارا می باشند. در بین کشورهای قفقاز جنوبی شرایط ویژه ای را برای خود متصور شده است. برتری قطعی منافع شخصی، نگرش‌های تکرانه به دارایی‌های ملی، تاراج همه جانبه ثروت ملی، کارمندان نالایق و ساختارهای مبهم در کنار بسیاری از موارد منفی دیگر منجر به سطح بالایی از محرومیت اجتماعی شده است. قفقاز جنوبی یا Transcaucasia هم از بعد استراتژیک و هم از بعد قومی - سیاسی و همچنین از بعد فرهنگی به بی ثباتی معروف شده است. مسائل امنیتی متداخل موجود نه تنها سه دولت مهم در قفقاز جنوبی - آذربایجان، ارمنستان و گرجستان - بلکه به منافع کشورهای همسایه نیز مربوط می شود، از جمله این کشورها؛ روسیه در شمال؛ ایران در جنوب؛ ترکیه، اوکراین، بلغارستان و یونان در غرب؛ کشورهای آسیای مرکزی ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان در شرق هستند. به این آمیختگی باید منافع ایالات متحده، اتحادیه اروپا و بدون شک منافع چین را نیز افزود. در نتیجه، قفقاز جنوبی به واسطه عوامل بی ثبات کننده که از خارج مرزها هدایت می شوند، آسیب پذیر شده است.

اختلافات قومی، تنوع سنن فرهنگی و هویت‌های متفاوت مردم، مشخصه بارز کل منطقه است که ممکن است در هر زمان آغازگر اختلافات و منازعاتی باشد که پتانسیل تبدیل شدن به مشکلات بزرگ تر را دارا می باشند. با وجود این باید خاطر نشان ساخت که اساساً ریشه عدم وجود یک نمونه مناسب پلورالیسم فرهنگی در قفقاز جنوبی را نزد برخی محافل سیاسی، جستجو کرد که - به دلایل مختلف - در بی ثبات ساختن وضعیت منطقه ذی نفع هستند. عملاً وضعیت پذیرفته شده مبنی بر وجود منازعه پایدار در قفقاز جنوبی بیشتر پدیده ای توهم انگیز است. علیرغم بسیاری از شکافهای فرهنگی، قومی، مذهبی، زبانی و جز اینها در منطقه، قفقاز جنوبی به منزلگاهی برای یک جامعه نسبتاً منسجم تبدیل شده است که انواع کاملی از گروه‌های قومی منطقه ای مختلف را چهار نظر ظاهری و چه از نظر باطنی و نیز به لحاظ بسیاری از مقوله‌های اجتماعی، از جمله اولویت‌های اجتماعی مشترک، استانداردهای اخلاقی و رفتاری گرد هم آورده است. چیزی که در اینجا شاهد آن هستیم استقرار به اصطلاح یک ذهنیت قفقازی است. بنابراین تاکید یا مبالغه در مورد موضوعاتی که کشورهای منطقه را از هم جدا می کند، نمی تواند ویژگی‌های مشترک آنها را تحت الشعاع قرار دهد. این تشابه بنیادی ممکن است از همزیستی چند قرنی در یک منطقه و به همان میزان از تاریخ دو قرنی مشترک با امپراطور روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (2) ناشی شود. حتی زبان کشورهای مهم قفقاز جنوبی - که در واقع به خانواده‌های زبانی متفاوت تعلق دارند - هند و اروپایی، عبری قفقاز و ترکی - امروزه به یک اتحاد زبانی واحد یا Sprachbund را تشکیل می دهند. برای مثال، از قرار معلوم به طور میانگین ساکنین باکو مشترکات بیشتری با گرجستان و ارمنستان دارند تا با ترک‌های آناتولی؛ علی‌رغم اینکه با گروه دوم در یک زبان مشترک نیز سهیم هستند. به هر حال، به نظر می رسد عامل به اصطلاح تمدن که در اغلب اوقات به وسیله برخی نویسندگان (بخصوص نویسندگان آمریکایی) به طور اغراق آمیزی مورد تاکید قرار می گیرد، در مورد قفقاز صدق نمی کند. در جهان مدرن با تمام پیشرفت‌ها و گرایشهای آن به سوی جهانی شدن، ویژگی‌های تمدنی به همان نسبت که بیشتر گسترش می یابند - مادامی که اقوام و مردم منطقه ای وجود داشته و پایدار باقی می مانند - از برخی جهات اعتبارشان را از دست می دهند.

با این حال، به روشنی مشخص است که یک ذهنیت قفقاز پیشترک، به عنوان یک فراساختار، نمی تواند به خودی خود بدون فرایندهای همگرایی مناسب، همکاری منطقه ای و دیگر بنیان‌های اساسی، عاملی برای ایجاد ثبات باشد. یک عامل فراساختاری به خودی خود و به تنهایی اهمیتش را از دست می دهد و بنابراین نمی تواند عاملی برای سیاستگذاری عملی قلمداد شود. اعتبار و اهمیت اتحادهای منطقه ای و البته ذهنیت متحد کننده، در اتحاد شوروی به خوبی درک شده بود. در اواسط دهه 80 (1980) بخش‌های دولتی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پروژه ای را جهت گردآوری تاریخ مناطق قفقاز جنوبی، قفقاز شمالی، جمهوری‌های حوزه بالتیک و غیره آغاز کرد که هدف آن تعمیم تاریخ ملل و تاکید بر میراث مشترک آنها بود. با وجود این‌پایه مزبور به واسطه نا آرامی‌ها و آشفتگی‌های سال‌های پایانی نظام حکومتی شوروی محکوم به شکست بود. بنابراین، ذهنیت به اصطلاح مشترک قفقازی تنها در یک موقعیت اساساً پایدار و باثباتی می تواند یک عامل مهم باقی بماند و نقش برجسته ای در فرایندهای همگرایی ایفا کند. موقعیت سیاسی کنونی که براساس منازعات منطقه ای و محلی، دخالت گروه‌های ذی نفع، رقابت برای پروژه‌های ارتباطی و غیره توصیف می شود آرمان اتحاد منطقه ای را با مشکل مواجه می کند.

پیش از هر چیز اهمیت استراتژیک قفقاز جنوبی به وسیله موقعیت جغرافیایی آن مشخص شده است. قفقاز جنوبی یا Transcaucasia اغلب به عنوان منطقه حائل میان روسیه، ترکیه و ایران توصیف شده است. در صورتی که اتحادیه اروپا آن را به عنوان پلی میان آسیا و اروپا قلمداد می کند. مواردی که در اهمیت آنها تردیدی وجود ندارد منابع طبیعی و شبکه های ارتباطی منطقه هستند. عوامل ذکر شده و دیگر موارد دائماً می توانند منجر به رقابت خشونت آمیز در حوزه های مختلف نفوذ شوند، رقابتی که در وضعیت حاضر بیشتر به علت باز توزیع ژئوپولیتیک جدید به وجود آمده اند. بنابراین، قضیه از این قرار است که سر نوشت سیاسی منطقه قفقاز جنوبی بیش از اراده دولت های منفرد مشروط به تلافی یا پیوستگی نیروهای بین المللی است.

فقدان نسبی تعاملیت برای دولت های کوچک و تازه استقلال یافته مانند دولت های واقع در قفقاز جنوبی کاملاً طبیعی است، به خصوص با توجه به طرف های ذی نفع که برای کسب موقعیت بهتر دست به رقابت زده اند عواملی چون نظام های ناکارآمد اقتصادی، وابستگی به ساختار های مالی بین المللی، فشار بدهی های خارجی، تلاش جهت پیوستن به سازمان های اروپایی و بر آوردن شرایط آنها، منازعات نوظهور و به تبع آن انتظار اتخاذ سیاست های مختلف مدیریت منازعه، مشکلات و مسائل آوارگان، وجود سیاستگذاران فاسد - همگی بیش از حد مورد نیاز لوازم وابستگی به بازیگران خارجی را فراهم می نمایند.

بزرگترین قدرت بین المللی که امنیت قفقاز جنوبی را متاثر می سازد، قطعاً روسیه و سیاست های این کشور در خصوص قفقاز جنوبی است. این تصمیم روسیه بود که از طریق ایجاد امپراتوریهای کوچک (آذربایجان، گرجستان) به واقعیات تاریخی، سیاسی و قومی - فرهنگی در منطقه ای اعتنایی نشان دهد، امری که به واسطه خلق مناطق منازعه بالقوه آثار منفی خود را بروز داد (آبخازیا، اوستیای جنوبی، ناگارنو، قره باغ) به علاوه سیاست های ملی نینیسیتی علت تغییر مرز های قومی تاریخی منطقه بود. این سیاست ها مرز هایی را به وجود آورد که ابهامات بسیاری در آنها وجود داشت از جمله، ارمنیان در گرجستان (در ژاواخدر جنوبی غربی گرجستان که هم مرز ارمنستان است) و مردم ترک زبان (در مارنولی، در جنوب شرقی گرجستان که با ارمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارند)؛ لزگی ها در آذربایجان (شمال آذربایجان که با جنوب شرقی داغستان هم مرز هستند)، آوارها (مناطق قبلیکانی و زاکاتالی)، تالشی ها (در لنکران، آستارا و قسمتی از مناطق ماسال که با ایران هم مرز هستند)

بدیهی است که ابهام و عدم قطعیت مرزها در یک موقعیت بی ثبات منبع دائمی تنش و کشمکش بالقوه است. البته پدیده ای چون ابهامات مرزی می تواند به وسیله قدرت های بزرگ فعال شود. برای مثال، شرایط کنونی در گرجستان را در نظر بگیریم، این امکان وجود دارد که روسیه سعی در افزایش گرایش های جدایی طلب در میان جمعیت ارمنی ژاواخک که در واقع این گرایشها به صورت نهفته در آنها وجود دارد، کند. در حال حاضر حضور نیروهای روسی در ژاواخک کماکان یک عامل مثبت بخش و تضمین کننده امنیت برای جمعیت ارمنی است. متأسفانه، باید خاطر نشان کرد که محافل ملی گرا در گرجستان زمینه را برای تمایلات مشابه آماده می سازند، از جمله در مناطق مسکونی ارمنی با انگیزه های مختلف قصد ساکن کردن ترک های مسختی در ژاواخک را به منظور محو اصل و بنیان ارمنیت و دیگر موارد مربوط به آن را دارند. خوشبختانه، هم در ارمنستان هم در ژاواخک - به مانند محافل رسمی گرجستان - خطر چنین گرایش هایی به خوبی در کشف شده است و راه حل اعمال شده در مورد مسئله ژاواخک - حداقل در موقعیت کنونی - درست و به جا بوده است.

در خصوص آذربایجان که بر اساس سرزمین های تاریخی قفقاز جنوبی ایجاد شد که بخشی از آران و شیروان را در سال 1918 تشکیل می دادند و از نظر سیاسی اشاره به نام اصلی استان های شمالی ایران داشت، قصد این بود که یک دولت ارمنی مسلمان به صورت یک اتحاد مشترک به وجود آید. وجود چنین دولتی امکان کنترل یک جانبه روسیه بر وضعیت قفقاز جنوبی را مهیا می کرد. یقیناً عناصر بنیادین تقابل قومی فعلی در منطقه با معاهده مسکو به سال 1921 بنا نهاده شد که به عنوان الگویی برای پیمان بین تروپ مولوتوف در سال 1939 به خدمت گرفته شد.

به هر جهت، به واسطه بر خینتولات ژئوپولیتیک، اکنون ارمنستان برای روسیه تبدیل به یک عنصر مهم استراتژیک در قفقاز جنوبی شده است. این امر به هیچ وجه به این معنی نیست که این انتخاب ارادیده است، اگر چه ارمنستان - با ارزش های شرقی - مسیحی خود و مردم متمایل به روسیه (برای نمونه برخلاف مردم گرجستان که به طور غریزی از روسیه بیمناک هستند) بخشی از تمدن هند و ایرانی را تشکیل می دهد که به طور همزمان مسلمانان و مسیحیان جهان را بهم پیوند می دهد، مصلحت آمیز ترین شریک روسیه در قفقاز جنوبی است، در ضمن دارا آماده ترین و آزموده ترین ارتش در قفقاز جنوبی است. بدیهی است که وضعیت ایده آل برای روسیه، روابط متعادل با سه جمهوری خواهد بود، امری که از مدت ها پیش به طور دائمی هدف سیاست روسیه بوده است. با وجود این شرایط کنونی به روشنی حاکی از آن است که روسیه فاقد هرگونه بنیان استوار و محکم برای برقراری روابط پایدار با آذربایجان یا حتی گرجستان است.

جهت گیری های این کشورها کاملاً از یکدیگر متفاوت هستند و اغلب نسبت به روسیه نظر دوستانه ای ندارند. اهمیت کشور ارمنستان برای روسیه و همسویی طبیعی منافع استراتژیک هر دو کشور که پیمان 29 اوت سال 1997 در خصوص مودت، همکاری، مساعدت و کمک دو جانبه میان فدراسیون روسیه و جمهوری ارمنستان نمونه بارز آن بود.

در ارمنستان، به روسیه به عنوان یک شریک استراتژیک مهم و به خصوص تضمین کننده امنیت نگریسته می شود. علی رغم روابط نزدیک نظامی و سیاسی بین دو کشور، همچنین سطح بالای همکاری اقتصادی به علت محاصره اقتصادی چند ساله ارمنستان و فقدان مرز مشترک میان ارمنستان و روسیه، وضعیت آنگونه که انتظار می رفت، به پیش نرفت. ترکیه دومین و مهم ترین بازیگر قدرت بین المللی در منطقه است که با تمام نیرو استراتژی های متفاوتی را نسبت به دولت های قفقاز جنوبی در پیش گرفته است: سیاست صریح و آشکار تسهیل ورود آذربایجان در تمامی حوزه ها؛ از نظر تاکتیکی تاکید بر دوستی و سعی در مشارکت با گرجستان و سیاست ارباب، مزوی ساختن و تنبیه اقتصادی در خصوص ارمنستان. ترکیه به ارمنستان فقط به عنوان یک کشور همسایه که درگیر

مشکلات سیاسی است، توجه نمی‌کند، بلکه این کشور برای ترکیه به مانند دیواری است که ارتباط قومی - فرهنگی مستقیم و پیوسته ترک‌های غرب و شرق را قطع می‌کند.

اگر چه برخیمحافل سیاسی در ارمنستان برقراری روابط بلند، دامنه دار و وسیع با ترکیه را هدف خود قرار داده اند، وجود روابط سیاسی و دیپلماتیک پایدار (ارمنستان برای برقراری روابط دیپلماتیک چندین بار تلاش کرد) به واسطه قتل عام ارمنیان در عثمانی - ترکیه - و منازعه جاری قره باغ، رقم خواهد خورد. در حوزه اقتصادی، حضور ترکیه در بازار ارمنستان متناسب با شرایط بوده و توسعه روابط بیشتر برای اقتصاد ارمنستان به نظر بیمعنی می‌رسد. ترکیه کشوری است که فاقد تکنولوژی بالا و زیرساخت‌های علمی توسعه یافته است و نفوذ وسیع ترکیه در ارمنستان، حتی در حوزه اقتصادی برای امنیت ملیارمنستان خطرناک است.

سیاست منطقه ای ایران - سومین بازیگر مهم منطقه - کاملاً متفاوت است. خصومت ایران با غرب، به ویژه با ایالات متحده، رقابت سنتی در منطقه با ترکیه و فعالیت ترکیه در قفقاز جنوبی - فضای ژئوپولیتیک آسیای مرکزی، ادعاهای ارضی جدید آذربایجان تازه استقلال یافته در خصوص ایالت های شمال غربی ایران و نیز نیاز ایران به برطرف ساختن انزوای بین المللی - همگی ایران را به سوی ایجاد روابط با روسیه و شناسایی ارمنستان به عنوان مانع اصلی در برابر اهداف توسعه طلبانه ترکیه و همچنین مرتفع ساختن خطر بزرگی که از طرف آذربایجان به واسطه تهدید تمامیت ارضی ایران نازی می‌شود، سوق می‌دهد. در ضمن، در حالی که گرایش های سیاسی ضد ایرانیت ترکیه اغلب در چارچوب استراتژی درازمدت ناپایدار بوده و به تبع آن به سادگی خنثی میشوند - به طور مثال از طریق استفاده از عامل کردها و یا دیگر ابزارهای منطقه ای - جمهوری آذربایجان به خودی خود یک خطر دائمی برای ایران است.

شایان ذکر است که ادعاهای ارضی آذربایجان در مورد بخش هایی از ایران که آشکارا در دوره ریاست جمهوری ییلچی بیگ دنبال شد، بر هیچ بنیان تاریخی، سیاسی، فرهنگی و غیره استوار نبود. زبان مشترک تنها حلقه اتصال استان های شمالی ایران با مردم جمهوری آذربایجان است و در تمامی زمینه های دیگر - نوع نگرش، روحیه، تفکر ملی و ... آنها دارای تصورات قومیمتفاوتی هستند، همانطور که گفته شد - با توجه به تشابه نام که در مورد این دو منطقه وجود دارد - نام جمهوری قفقاز جنوبی آذربایجان به گونه ای مصنوعی با این تصور ایجاد شد که با ایجاد جمهوری جدید شوروی این امر منجر به الحاق و انضمام استان های شمالی ایران به این جمهوری خواهد شد. در این خصوص مادامی که ارمنستان تمامیت ارضی و ثبات ایران را محور امنیت ملی خود قلمداد می‌کند - حتی اگر نقش آن را در ارتباط با روسیه دوستی و مشارکت استراتژیک آنها را در نظر نگیریم - این کشور جایگاهی بسیار مهم دارد.

در حال حاضر، روابط ایران و روسیه علی رغم برخی موارد از قبیل رقابت و بی اعتمادی دو جانبه در کل دوستانه است. به هر حال، هر دو کشور علاقه مند به بهبود روابط خود هستند. ارمنستان ممکن است هنوز نقش مهمی در محور مسکو - ایروان - تهران ایفا کند که هنوز به آن جامه عمل پوشیده نشده است، اما به نظر می‌رسد گام هایقوی در زمینه آن برداشته شده باشد. ارمنستان برای ایران در دیگر زمینه های امنیت منطقه ای نیز جایگاهی مهم و اساسی دارد. ارمنستان به دلیل عوامل فوق به روابط با ایران به عنوان یک عامل ثابت صرف نظر از هر گونه تحول سیاسی در آینده می‌نگرد. ارمنستان در این ادعای خود هیچ تردیدی ندارد که این دو کشور به واسطه فرهنگ مشترک، تمدن مشترک و اشتراکات دیگر با یکدیگر مرتبط هستند. نگرش دوستانه و بی طرفانه نسبت به ایران یکی از برجسته ترین عناصر نگرش ملی ارمنستان است.

سیاست ایالات متحده در قبال قفقاز جنوبی - برخلاف سیاست های روسیه، ترکیه و ایران - هیچ سنتتاریخی را دنبال نمی‌کند، بلکه در مقابل اصول استراتژیک معین و تعریف شده ای راندنبال می‌کند. این سیاست به معنی ایجاد شکلی از تعادل و موازنه است، اشتیاق به برقراری روابط نزدیک با تعدادی از احزاب در حال رشد و شکل دادن به اتحادها به منظور ایجاد نظامی که حل معضلات منطقه را تسهیل کند.

همچنین باید خاطر نشان کرد که تحولات منطقه - از جمله تحولات مربوط به دولت های ترک زبان آسیای مرکزی - ایجاد یاسو نامیدی در نظام سیاسی ترکیه می‌کند، کشوری که متحد اصلی ایالات متحده و مدل مورد نظر این کشور برای توسعه اقتصادی در منطقه است. چشم اندازهای توسعه اقتصادی روسیه، ترکیه و ایران نیز اساساً مبهم هستند:

- 1- نتیجه نهایی انتخاب روسیه مبنی بر استقرار یک دولت ملی دموکراتیک چه خواهد بود؟
- 2- گرایش و جهت گیری غرب گرایانهترکیه تا چه اندازه از پایداری و ثبات برخوردار است؟
- 3- ایران، چه نوع آزادسازی را در پیش خواهد گرفت و آیا این آزادسازی اولویت های سیاست خارجی نظام این کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد؟

در ضمن ترکیه ممکن است درگیر منازعات درون قومی شود که تمامیت کشور را مورد تهدید قرار دهد: بیش از 25 درصد جمعیت 65 میلیونی ترکیه را اقوام غیر ترک تشکیل می‌دهند (کردها، زازاها، قفقازی ها، ارمنی ها، کولی ها، اسپرینها و ...) در کل تنها 40 الی 50 درصد جمعیت ترکیبی از نژادهای ترک هستند.

علی رغم کاهش فعالیت جنبش اکراد، به دنبال بازداشت رهبر این جنبش، عبدالله اوجالان، اینقضیه به مشکل اصلی در ترکیه تبدیل شده است و خطر آن نیز به طور فزاینده ای در حال افزایش است. راه حل نظامی نیز مشکل را فقط می‌تواند به طور موقت حل کند و در آینده منجر به تغییرات رادیکال می‌شود بدون اینکه هیچ راه حل احتمالی را به وجود آورد. ترکیه تجربه حل مشکلات مشابه را دارد: با وجود این، ما در سال 1900 به سر نمی‌بریمو کشتار، اخراج و راندن یک قوم (همانند قضیه ارمنیان) امری بسیار مشکل بوده و بهسختی قابل اجراست. مشکل دیگری را که می‌توان به قضیه کردها افزود، آرمان خواهی ملیزازاها (3) - گروه قومی ایرانی زبان نزدیک به 5 میلیون نفر که ساکن آناتولی مرکزیه اغلب در استان درسیم (4) (تونچلی کنونی) اقامت گزیده اند - است. وجود احزاب سیاسیفعال زازا که دارای برنامه های منظم، رهبران آزموده و تشکیلات نظامی هستند و همینطور جراید جنبش زازا که به وسیله یک

جامعه تقریباً نیم میلیونی ساکن اروپای غربیحمایت می شود همگی حکایت از این واقعیت دارند. (5) علی رغم بی میلی آشکار محافل سیاسی کردی نسبت به بیانیه های استقلال طلبانه زازاها مبنی بر داشتن حق تعیینسرنوشت و تلاش مقامات ترک جهت تحت کنترل درآوردن این رویداد با هدف ایجاد تفرقه درجنبش کردها این حرکت بدون شک اوج خواهد گرفت. وضعیت پیچیده ای نیز در مورد فراسلامی جدید (مانند جنبش علوی) وجود دارد که همیشه سرمنشاء تنش سیاسی بوده اند، هرچند خط و مشی کنونی دولت ترکیه این گرایش ها را خنثی کرده و از آنها برای اشاعهایدنولوژی ملی استفاده می کند.

مع هذا، تجزیه دولت ترکیه برخلاف منافع ارمنستانبه نظر می رسد. با وجود فاصله گرفتن ارمنستان از گرایش شدید ترکیه به غرب، ایجاد یکنشکیلات سیاسی کردی در کنار ارمنستان تهدید کوچکی نسبت به امنیت ملی ارمنستانخواهد بود. کشور کرد مفروض در محتمل ترین حالت با خصوصیتی از قبیل کشمکش درونقبیله ای دائمی، منازعات جناحی، بی ثباتی شدید و در نهایت سیاست خارجی غیرقابل پیشبینی، قابل توصیف است.

این تشکیلات به چند دلیل رویه ای دوستانه نسبت بهارمنستان نخواهد داشت، از جمله اینکه ادعاهای ارضی این کردستان فرضی ارمنستانتاریخی غربی (آناتولی شرقی) و ارمنستان شرقی (جمهوری ارمنستان کنونی) و بخشی از آذربایجان را دربرخواهد گرفت. به علاوه ایدئولوژی جنبش کردی در کلیت خود شدیدآتوسعه طلبانه و جنگ طلبانه است، از جمله می توان به ادعاهایی اشاره کرد که آنها نسبت به قلمروهایی دارند که از خلیج فارس تا دریای سیاه و دریای خزر را دربرمی گیردو نیز شامل، تعداد بسیاری از تشکل های قومی کوچک ایرانی زبان مانند لرها، بختیارپها، لک ها(6)، گوران ها(7) و زازاها می شود که اصلیت آنها را کردی فرض می کند. همچنین آنها ادعاهایی نسبت به بسیاری از فرهنگ هایی دارند که طی دوران های بسیارکهن در منطقه تحت عنوان کرد وجود داشته اند. ایجاد یک دولت کرد (حتی اگر خارج از قلمرو ترکیه باشد) تبدیل به یک عامل بی ثبات کننده در کل منطقه خواهد شد. این قضیه تهدیدی نسبت به تمامیت ایران نیز خواهد بود و باعث شکل گیری ادعاهای مشابه در میان دیگر تشکل های قومی می شود. از نقطه نظر منافع ملی ارمنستان همسایگی با کشوری مانند ترکیه امروزی که دشمن است ولی دارای سوابق دولتمداری و کارکرد حداقل به طور رسمی در چارچوب استانداردهای بین المللی است بهتر است تا با تشکیلات سیاسی کردی که تقریباً غیرقابل حکمرانی و کنترل (و در نتیجه غیرقابل پیش بینی) است. وجود یک دولت کردی در همسایگی ارمنستان تهدید و خطری دائمی ایجاد می کند - دولتی که فاقد هرگونه سابقه دولتمداری یا کشورداری در منطقه است و نسبت به ارمنستان حالتی خصمانه دارد که ممکن است با تمایلات جنایتکارانه همراه باشد، (مثال هایی که می توان نام برد از اینقرارد: چین، رژیم طالبان در افغانستان و قسمت به اصطلاح کرد در شمال عراق که پس از جنگ خلیج فارس سربرآورد).

ترکیه علی رغم توانایی های نظامی اش، با توجه بهروزهای سخت پیش رو، ساختاری آسیب پذیر دارد. اگر این کشور قادر به حل کشمکش باکردها و دیگر مسائل به همان میزان مهم (از قبیل شناسایی نسل کشی ارمنیان و از بین بردن اثرات آن) گردد، خود را به عنوان عامل منطقه ای اصلی مطرح خواهد کرد.

در این رابطه باید خاطر نشان کرد که ارائه رهیافت مشابهی برای تحلیل وضعیت قومی در ایران و تحولات آن در آینده، هم از نظر اصولی و هم از نظر روش شناسی بی اساس خواهد بود. ایران کشوری با تاریخ کهن است و دارای سابقه طولانی و بدون انقطاع سه هزارساله دولتمداری می باشد. کشوری با اقوام متحد که همواره بخشی از ایران تاریخی بودهو به روشنی به وابستگی خود به ایران اذعان دارند، این امر در مورد تمامی اقوام ساکنایران از جمله آنهایی که اصالتاً غیرایرانی هستند، مصداق دارد. شکل گیری مرزهای فعلی ایران فرایندی کاملاً طبیعی را طی کرده است و این شکل گیری نه تنها از طریق الحاق سرزمین به صورت مصنوعی (با اعمال زور) نبوده بلکه همگی اقوام یا از ابتداساکن ایران بوده اند و یا از مکان های دیگر به ایران نقل مکان کرده اند. علی رغم تنوع قومی و تاکید گروه های مختلف بر سنت های خود، این قضایا منجر به شکل گیری یکذهنیت مشترک یا ایده ایرانی بودن شده است. بنابراین ایده های جدایی طلبانه که در اشکال مختلف در ایران مطرح اند، هیچ پایه و اساس تاریخی نداشته و اغلب به وسیله گروه های ذی نفع یا فعالیت های سیاسی خارجی وارد کشور شده اند. جالب اینکه ایده پان - ایرانی جنبشی فرهنگی بوده که از درون مناطق ترک زبان ایران یعنی آتروپاتکان (آذربایجان) نشأت گرفته است و اکثر رهبران آن بومیان استان های شمالی ایران و اغلباها ل تبریز (احمد کسروی تبریزی، یحیی ذکاء...) بوده اند.

هیچ یک از موارد مشابهبالا در مورد امپراتوری عثمانی یا ترکیه صدق نمی کند. برای گروه های قومی ساکنترکیه مفهوم دولت ترکیبیا مضامینی چون تجاوز به سرزمینهای تاریخی آنها، سلطه مستبدانه، سیستم دولتی سرکوبگر که در اصل گروه های قومی غیرترک را نشانه می رفتهاند، همراه بوده است که این خود باعث شده است تا هرگز با دولت ترک احساس نزدیکیکنند و اغلب از تصور و ایده دولت اساس انزجار نمایند.

در حال حاضر، ارائه هیچتحلیلی از وضعیت منطقه و شرایط آتی آن بدون در نظر گرفتن چین - غول شرق - ممکن نیست. منافع چین در قفقاز جنوبی به مانند منافع روسیه، ایالات متحده، ایران باترکیه روشن و صریح نیست. البته نه به این معنی که منافع چین مبهم و نامعلوم است، بلکه به این معنی است که از این پس به صورت مشخص تری ظهور خواهند یافت.

در اینقضایا ارمنستان به عنوان عاملی ظاهر می شود که به شدت عنصر پان ترکی را به چالش میکشد، حقیقتی که برای چین در خصوص مسئله اویغورها در منطقه سین کیانگ مناسبندارد.

همچنین این امر با توجه به نزدیک تر شدن روابط میان چین و روسیه در آسیایمرکزی که به واسطه قصد روسیه جهت حفظ کنترل استراتژیک خود بر آسیای مرکزی و نگرانیچین در مورد گرایش های جدایی طلبانه اویغورها و همچنین نفوذ روزافزون بنیادگرایاسلامی در آسیای مرکزی عمده شده است، مورد تایید قرار می گیرد. در مقابل، یک آسیایمرکزی پایدار و با ثبات با ارائه پشتوانه ای قابل اتکا، چین را قادر خواهد ساخت تا حوزه عمل خود را در طول خطوط استراتژیک آسیای شرقی و جنوبی بسط

وگسترش دهند. این امر تا به امروز تا حدودی با موفقیت همراه بوده است. می توان چنین فرض کرد که ملیگرایی ضد چینی در سین کیانگ، چین را برای اقدام شدیدتر در منطقه تحریک خواهد کرد و این امر با هدف تقویت عامل ارمنستان و ایجاد توازن میان نیروهای سیاسی در قفقاز جنوبی انجام خواهد شد.

اتحادیه اروپا نیز به دلیل رابطه تنگاتنگ مسائل امنیتی اروپای شرقی با رویدادهای احتمالی در روسیه تاکنون از دخالت در منطقه نفوذ نظامی و سیاسی روسیه خودداری کرده است و مایل است که در حال حاضر برای مدتی نقش حافظ منافع اقتصادی مشترک غربی - اروپایی را ایفا کند.

بنابراین، استقرار نظم نوین جهانی در وضعیت پیچیده کنونی، با در نظر گرفتن مشکلات پیچیده، به سختی پیش خواهد رفت. برای مثال طی این دوره چیزی که ما شاهد آن هستیم جابه جایی بی سابقه نیروهای خارجی است. این امر به ویژه بیش از هر چیز دیگر به نحوه روابط میان ایالات متحده و روسیه و تحولات این روابط در آینده بستگی خواهد داشت. اصطکاک های قومی شدید منطقه قفقاز جنوبی را از دیگر مناطق متمایز ساخته است این اصطلاح ریشه در مسائل تاریخی دارند که به معنی آن است که منطقه همچنان در مخاطره امنیتی شدید به سر می برد.

حال به خودارمنستان بپردازیم که چندین دستاورد عظیم را در آخرین دهه قرن گذشته تجربه کرده است، از جمله این دستاوردهای عظیم می توان به طور خاص به کسب استقلال این کشور اشاره کرد. در ضمن محیط خارجی شدیداً متغیر (به وسیله مسئله قره باغ) با رکود تحولات داخلی همراه بوده است - نوعی بی زمانی سیاسی- که متأسفانه تنها شاخص تحرک و پویایی، اطلاعات مربوط به مهاجرت مردم می باشد. علت اصلی این مهاجرت ها پس از استقلال، تصرف قدرت به وسیله نیروهای سیاسی بود که نه تنها به ارمنستان به عنوان کشوری که در طول تاریخ بهترین وضعیت را در منطقه خود داشته است، توجهی نکردند، بلکه خط و مشی ها و سیاست هایی را در پیش گرفتند که به موجب آنها نیازهای کشور مهمی چون ارمنستان را آرزوها و منافع شخصی گروه های کوچک صاحب قدرت تعیین میکرد.

برتری قطعی منافع شخصی، نگرش غارتگرانه به دارایی های ملی، تاراج همه جانبه ثروت ملی و میراث امپراتوری، گزینش مداوم کارمندان نالایق و ساختارهای مبهم در کنار بسیاری از موارد منفی دیگر - که سیاستمداران باعث و بانی آنها بوده اند - منجر به سطح بالایی از محرومیت اجتماعی شده است و این محرومیت اجتماعی علت اصلی مهاجرت میباشد. موارد دیگری که این شرایط را وخیم تر کرد می توان به سابقه محاصره اقتصادی دهساله، بحران انرژی اواسط دهه 90، رکود اقتصادی مداوم، تنش سیاسی در ارمنستان در رابطه با جنگ قره باغ و شکست سیاست های عملی اشاره کرد. ارتش ارمنستان شاید تنها ساختار سالم ارمنستان پس از سقوط شوروی است که پیش از این آمادگی رزمی خود را در جنگ قره باغ نشان داده بود. در حال حاضر، ارتش ارمنستان قطعاً آموزش دیده ترین ارتش در منطقه قفقاز جنوبی است و شدیداً متعهد به برآوردن بسیاری از آرزوهای ملیارمنستان می باشد، آرزوهایی که در طول قرن ها بر روی هم انباشته شده اند. به هر حال کاملاً مشخص است که موفقیت این حوزه (نظامی) بیشتر مدیون نقض نظم سیاسی موجود بوده است. این موفقیت هزینه گزافی را بر مردم ارمنستان تحمیل کرده است، مردمی که مشقتهای بحران اجتماعی عمومی را تحمل کردند، بحرانی که اغلب در ارتباط با بحران قره باغ توجیه شده است.

با در نظر گرفتن پیچیدگی مشکلاتی در ارمنستان در بدو استقلال با آنها مواجه بود، بدون شک موارد مثبت متعددی نیز وجود داشته اند که می توانستند به صورت اهرم موثری کشور را به سطح جدیدی از توسعه ارتقا بخشند. ما صرفاً به پتانسیل اقتصادی یا عملی که برای کشوری کوچک منطقه ای ضرورت دارند، توجه نداریم، بلکه به هدف و واقعیت عینی نیز توجه می کنیم. ارمنستان یکی از مهم ترین کشورهای ژئوپولیتیک در منطقه است، کشوری که کاملاً در برابر حمله های احتمالی از خارج آسیب ناپذیر است. برخلاف ترکیب چند ملیتی گرجستان و آذربایجان، ارمنستان اساساً کشوری چندقومی

است که هیچ مشکل داخلی با اقلیت های قومی خود ندارد. در حقیقت، ارمنستان تنها کشوری در منطقه است که قسمت اعظم جمعیت قومی عمده آن بالغ بر 95% جمعیت در یک مکان متمرکز گردیده اند. برجسته ترین اقلیت قومی در ارمنستان یزیدی ها (8) هستند (گروه قومی کرد زبان) که تعداد آنها بر اساس سرشماری سال 1989 حدوداً بالغ بر (52000) پنجاه و دو هزار نفر می باشد. در آغاز استقلال (دهه 90) برخی از احزاب در خارج از مرزها تلاش کردند تا هویت یزیدی های را با کردها یکسان قلمداد کنند و این تلاش به منظور وارد کردن این اجتماع در جنبش سیاسی کرد صورت گرفت. با این حال هیچ یک از این تلاشها موفقیت آمیز نبودند، چرا که با دوره اوج آگاهی ملی یزیدی ها همراه بودند که در دوران قدرت شوروی به طور مداوم انکار می شد. این گروه اتحاد خود را حفظ کرده و به طور مداوم خود را از کردها جدا می دانستند، بالطبع این تلاش ها محکوم به شکست بودند. طی تاریخ، یزیدی ها گروه قومی - مذهبی مستقلی بودند که ترکیب بنیادی شان آنها را از نظر سرشت از کردها متفاوت می سازد.

هدف از به وجود آوردن ساختار اقلیت قومی در ارمنستان، ایجاد دستاویز سیاسی بود که با استفاده از آن ارمنستان رادر میان کشورهای قرار دهند که عامل کردها با تمامی گرفتاریهایش را در خود دارند (هر چند مشارکت همگی یزیدی ها در جنبش کردها به سختی امکان پذیر است، با این حال اقلیت پنجاه هزار نفری در یک کشور سه میلیونی به راحتی می تواند منجر به بی ثباتی فوق الذکر شود).

ارمنستان نه تنها از نظر قومی و به لحاظ روحیه، بلکه از نظر بسیاری از ویژگی های اجتماعی و قبیله ای نیز متمرکز و متحد است، که در غیر این صورت می توانست منجر به رویدادهای سیاسی ناخوشایندی در کشور شود. در مقابل گروه قومیان آذربایجان (جمعیت اصلی ترک زبان کشور) اکثریت نامتجانسی را در برمی گیرد که با ترکیبهای متفاوت دارای آرزوها و آمال متفاوتی هستند، البته اگر در مورد اقلیت های دیگر چیزی نگوئیم مانند تالشی ها، لزگی ها، کردها و تات ها. گرجستان نیز عدم تجانس را در شکل قومی خود به همراه دارد. هر چند از حیث نوع با مدل موجود در آذربایجان متفاوت است، مفهوم گرجی ها عملاً در برگیرنده اشکال قومی متفاوتی

است، از جمله خود گرجی ها، مینگرل ها و آجاری ها و بسیاری اقوام دیگر با شیوه خاص زندگی اشاره کرد. همگی این اقوام ایجاد کننده منافع محلی در نظام حاکم هستند که بالطبع تضعیف کننده امنیت ملیاست و به نوعی امنیت ملی را با خطر مواجه می کند. ارمنستان نیز دارای طوایف مختلفا بسیار پویاست (اغلب متغیر و کوتاه مدت)؛ در ضمن مردمی که به این طوایف و اقوامی پیوندند دارای منافع مشترک اقتصادی و سیاسی هستند، این منافع بدون توجه به اصل و ریشه، خانواده، گروه بندی های اجتماعی و همه آنها شکل گرفته است.

به علاوه، ارمنستان به دلیل پذیرش همه ایده های تعلقات ملی، دولت مداری ارمنی، میراث مذهبیشترک، از دیگر کشورهای قفقاز جنوبی متمایز شده است، که این موارد در کنار هم ثبات داخلی را تسهیل می کنند همان طور که بحران عمیق اقتصادی و سیاسی سالهای اخیر نمایان ساخت این وضعیت یقیناً ریشه در تاریخ مردم ارمنستان دارد که از آن میان می توان بهاز دست دادن سرزمین های پدری، تحمل قتل عام و تبعید و آوارگی و پراکندگی گسترده اشاره کرد. تصور «خانه مشترک» برای ملت ارمنستان به بخشی از آرزوی ملی تبدیل شده است که عنصر نگرش ملی و جهانی آن است.

در عین حال باید گفت شاخص های جمعیتی اندک در کنار سطح بالای مهاجرت و تراکم جمعیت پایین در مناطق مرزی نقطه ضعف ارمنستان در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه است. علی رغم گذشت 10 سال از موجودیت مستقل ارمنستانیکی از مسائل اصولی که هنوز حل نشده است رویه عملکرد ژئواستراتژیک و طراحی مفهومیاز امنیت ملی است که به دقت محاسبه شده و از نظر علمی پیشرفته و متناسب با وضعیت کنونی باشد.

پی نوشت ها:

USSR 1-

Zazas 2-

Dersim 3-

See Iran & the Coucasuse, Vol.IV.397-408 4-

Laks 5-

Gurans 6-

Yezidis 7-

8- کتابکشورهای مستقل مشترك المنافع (CIS)، ویژه مسائل امنیتی جلد 1، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

تهران، فروردین 83